

بررسی تاریخی مراتب پیوند سالک با اسمای الهی در مکتب ابن عربی

محمد میری^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۵)

چکیده

اهتمام فراوان آموزه‌های دینی بر اسمای حسناى الهی موجب شد تا عارفان مسلمان از نخستین دوران، سخن از بهره‌های سلوکی سالکان از اسمای الهی به میان آورند. این اندیشه کم‌کم تکامل و انسجام بیشتری یافت و خود را در لسان عارفان، در قالب پیوندهای سه‌گانه «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسماء الله نشان داد. «تعلق» معمولاً نخستین مرتبه از مراتب پیوند با اسماء الله شمرده شده و «تخلق» مرتبه میانی و «تحقق» مرتبه فنا در اسماء و نهایی‌ترین مرتبه به حساب می‌آید. ابن عربی در آثار خود به تبیین جوانب گوناگون این مسئله همت داشت و پیروان وی نیز به این مقوله، توجه ویژه نشان داده و مروج این اندیشه بوده‌اند.

این پژوهش با بررسی دیدگاه عارفان دربارهٔ مثلث «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسماء الله، به ریشه‌های تاریخی این مبحث می‌پردازد و سیر تکاملی آن را در مکتب ابن عربی دنبال می‌کند تا ضمن برداشتن پرده از ابهامات مسئله، پنجره‌ای به سوی مبحث مهم اسماء الله در حوزه عرفان اسلامی باز کرده باشد.

کلید واژه‌ها: پیوند با اسماء الله، سیروسلوک، تعلق به اسماء الله، تخلق به اسماء الله، تحقق به اسماء الله.

۱. استادیار گروه اخلاق و منابع اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: m.miri57@ut.ac.ir

مقدمه

اهل معرفت از ابتدای تاریخ عرفان به اسماء الله توجه ویژه داشتند. علت اصلی این توجه ویژه، تأکیدات فراوان آموزه‌های دینی بر اسمای حسناى الهی است. قرآن کریم در جای جای آیات نورانی خود از اسمای گوناگون خداوند مشحون است و در چهار مورد، به اختصاص حق متعال به اسمای حسنا تصریح دارد. [اعراف/۱۸۰؛ طه/۸؛ حشر/۲۴؛ اسراء/۱۱۰] علاوه بر آن، ابواب مختلفی از جوامع روایی نیز به نقل احادیث فراوانی که در این باب وارد شده‌اند، اختصاص یافته است [۴۰، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ۲۳، ص ۱۸۵؛ ۴۱، ج ۹۰، ص ۲۳۶]. افزون بر آن، معرفت حق متعال، میوه و هدف نهایی عرفان و سیروسلوک است و شناخت خداوند متعال حاصل نمی‌آید، مگر با شناخت اسمای الهی؛ بنابراین طبیعی است که عارفان بیش از سایر نحله‌های اسلامی به اسماء الله بها دهند.

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «تخلقوا بأخلاق الله» [۴۱، ج ۵۸، ص ۱۲۹] و این دستور سلوکی پیامبر اکرم (ص) سرلوحه برنامه سالکان الی الله قرار داشته است. این نصیحت را به جان‌ودل بپذیر و خُلق خدایی که تخلقوا باخلاق الله پیشه گیر ... و به افعال نیکو باطن خود را می‌آرای تا از حسن خلق به احسن خلق برآیی، تا نیکوتر نیکوان تو باشی، به وقت ظهور صفت که از عالم غیب آید به صورت. [۱۵، ج ۱، ص ۲۵].^۱

در نگاه اهل معرفت، مراد پیامبر اکرم از سفارش به تخلق به اخلاق الهی، پیاده کردن اسماء و صفات حسناى الهی در همه جوانب وجودی سالک است. سالک متخلق به اخلاق الهی، از هرکدام از اسمای حسناى الهی نصیب و بهره‌ای خواهد داشت.

منتهی العبد أن يتخلق بأخلاق الله تعالى. و قد سمعت بعض المشايخ يقول إن سالک الطريق إلى الله تعالى قبل أن يقطع الطريق تصير الأسماء التسعة و التسعون أوصافا له. أي يكون له من كل واحد نصيب [۲۸، ج ۵، ص ۸۶-۸۷].

براین اساس، سعدالدین حموی نیز دستور پیامبر اکرم به تخلق به اخلاق الهی را سفارش به متصف شدن سالکان به صفات الهی دانسته است. به باور وی سالک، در هرکدام از منازل سلوک، اسمی از اسمای حسناى الهی را در خود شکوفا کرده و یکی از صفات کمالی حق متعال را در خود نهادینه می‌کند. در نهایت سلوک، متخلق به اخلاق الله؛ یعنی همه اسماء و صفات الهی می‌شود.

۱. همچنین از ابوسعید ابوالخیر چنین نقل شده است که در وصایای خود گفت: «رسول صلعم در وصیت اصحاب را گفته است: تخلقوا باخلاق الله ما شما را همین می‌گوییم» [۴۵، ج ۱، ص ۳۳۹].

معنی «تخلقوا بأخلاق الله» آن است که چون سالک قدم در راه نهد به ریاضت، اوصاف خود را به جایی رساند که به اوصاف حق موصوف شود و سالکان راه که اصحاب طریقت و ارباب حقیقت‌اند به این معنی مأمورند که تخلق به اخلاق خداوند است ... پس چون سالک درین راه منازل قطع کند و او را سلوک مقامات میسر شود و در [هر] مقامی به صفتی از صفات خداوند موصوف شود و چون به نهایت مقامات راه برسد، جمیع صفات در او جمع شود، آنگاه معنی تخلق باخلاق الله مر سالک را ثابت شود [۱۸، ص ۴۴۴].

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث شریف دیگری که اتفاقاً مستفیض بوده و فریقین آن را روایت کرده‌اند [۲۴، ج ۸، ص ۳۵۹]، فرمودند: «خداوند نودون اسم دارد که هرکس آن‌ها را احصا کرده و برشمارد به بهشت می‌رود» [۲۳، ص ۱۹۴]. عارفان این حدیث شریف را نیز همسو با حدیث «تخلقوا بأخلاق الله» دانسته و در تفسیر حدیث مزبور بر این باورند که احصای اسماء الله با متخلق شدن به آن‌ها حاصل می‌شود و از این‌روست که پیامبر اکرم به تخلق به اخلاق الهی سفارش فرموده‌اند.

قال رسول الله، صلی‌الله‌علیه و آله سلم، ان لله مائة اسم الا واحدا من احصاها دخل الجنة. یعنی خدای را، تعالی، صد اسم است الا یکی که خارج عدد است. هر که در اخلاق خود بمعنی «تخلقوا باخلاق الله» هر صد را به شمار تنزیل کند، و به همه تخلق کند و متحقق گردد به بهشت تحقق رسد [۴۴، ص ۵۴].^۱

به این ترتیب رفته‌رفته آموزه «پیوند سالک با اسمای الهی» در عرفان اسلامی مطرح شد و به مراتب این پیوند در قالب سه مرحله تعلق، تخلق و تحقق به اسمای حسنی الهی توجه شد؛ بنابراین، بررسی چندوچون آموزه عرفانی «پیوند سالک با اسمای الهی» و نقش کلیدی آن در تکامل سالک، توجه بیشتر محققان این فن را می‌طلبد؛ خصوصاً آنکه آموزه‌های دینی ما و همچنین آثار عرفانی اهل معرفت که در طول قرن‌ها به نگارش درآمده، در این موضوع بسیار غنی است.

۱. پیشینه تحقیق

در طول تاریخ، عارفان پژوهش‌ها و آثار متعدد و زیادی درباره اسماء الله نوشته‌اند. شروع

۱. همچنین به این عبارت توجه کنید که چگونه دو حدیث را همسو و در راستای یک معنا می‌داند: «و أما إحصاؤها [أى إحصاء الاسماء] تخلقاً، فبتطلع الروح الروحانية إلى حقائق هذه الأسماء و معانيها و صفاتها و التخلق و الاتصاف بحقيقة كل واحد منها على وفق ما أمر به فى قوله: «تخلقوا بأخلاق الله» [۳۰، ج ۱، ص ۴۷].

متعددی که اهل معرفت بر اسمای الهی نگاشته‌اند؛ همچون شرح الاسماء قشیری و روح الأرواح احمد سمعانی و ... بخشی از این آثار است؛ حتی چنانکه خواهد آمد، عارفانی همچون غزالی، ابن‌برجان اشبیلی و قشیری، چگونگی تخلق به اسمای الهی را به‌نوعی بررسی کرده‌اند و یا ابن‌عربی در ضمن کتاب کشف المعنی، نظریه‌ای در باب تبیین سه مرحله تعلق، تخلق و تحقق به اسماء الله ارائه داده است. اما تاکنون تحقیق مستقل و معتناهی درباره مراتب پیوند سلوکی با اسماء الله شکل نگرفته است و از این جهت، پژوهش پیش‌رو در نوع خود نخستین است. هرچند در مواردی جست‌وگریخته می‌توان برخی اشارات درباره این مسئله را در لابه‌لای کلمات بعضی محققان پیدا کرد؛ اما پژوهشی که به ریشه‌یابی تاریخی مسئله پرداخته و اهم کلمات مطرح در مکتب ابن‌عربی در این‌باره را تبیین و تحلیل کند و پرده از ابهامات آن بردارد، به چشم نمی‌خورد.

۲. زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق»

حدیث إحصاء اسماء به ضمیمه روایت «تخلقوا باخلاق الله» از دیرباز این اندیشه را در میان اهل معرفت به وجود آورد که میان سلوک الی الله و بهره‌مندی از اسمای حسنامی الهی، پیوستگی خاصی برقرار است؛ چنانکه بایزید بسطامی (متوفای ۲۶۱ هـ) به بهره‌ عارفان از چهار اسم کلی اول و آخر و ظاهر و باطن اشاره کرده است. به گفته‌ی وی عارفی که از اسم ظاهر بهره برده است، به عجایب قدرت الهی نظر دارد و در مقابل، عارفی که از اسم باطن بهره دارد، نگاهش به انوار پروردگار که در باطن هرچیز تجلی کرده است، می‌باشد؛ اما عارفی که از اسم الهی اول بهره‌مند است، متناسب با آن، به ما سَبَق، یعنی امور مربوط به گذشته مشغول است؛ چنانکه عارفی که از اسم الهی آخر بهره دارد، به امور مربوط به آینده مشغول است [۳۳، ص ۳۷۷؛ ۳، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ۲۶، ص ۱۶۹].^۱

ابن‌عطا (متوفای ۳۰۹ هـ) نیز بهره‌ سلوکی سالک را از دو اسم الهی ظاهر و باطن توضیح داده است. به گفته‌ی وی سالکی که از اسم ظاهر بهره برده است، متناسب با آن، به ظاهر خود مشغول است؛ یعنی به آراستن ظاهر خود به گونه‌های مختلف عبادت می‌پردازد. در مقابل، عارفی که حظ خود را از اسم باطن برده است، به مقتضای این اسم، نهان خود را با نور عصمت الهی مزین می‌سازد [۲۱، ج ۱، ص ۱۹۹].

مسئله پیوند سالک با اسمای الهی در آثار حکیم ترمذی (متوفای ۳۲۰ هـ) رنگ و

۱. خرگوشی این سخن را به ابوبکر واسطی نسبت داده است؛ نک: [۱۹، ص ۱۸۳].

بوی جدی تری یافته است. او برای پیوند با اسماء و صفات حسناى الهی سه مرتبه مطرح کرده است. از نگاه وی بهره عامه مردم از صفات الهی، تنها ایمان به آن‌ها بوده و پیوند عرفا و اولیای مقربین با اسماء، شرح صدر برای پذیرش صفات الهی است؛ به گونه‌ای که نور شناخت این صفات، سینه آن‌ها را روشن کرده است؛ اما پیوند محدثین و اولیای خاص الهی با این صفات، ملاحظه آن‌ها و اشراق و تجلی نور آن‌ها بر قلبشان است.

فحظوظ العامة من صفاته إيمانهم بها. و حظوظ المقتصدین و عامة الأولیاء المقربین، شرح الصدر لها و استنارة علم تلك الصفات فی صدورهم؛ کلّ علی قدره، و قدر نور قلبه. و حظوظ المحدثین، و هم خاصة الأولیاء، ملاحظة تلك الصفات، و اشراق نور تلك الصفات علی قلوبهم و فی صدورهم [۱۷، ص ۳۳۵].

پیوند سالک با اسماء الله آن قدر برای حکیم ترمذی مهم جلوه می‌کند که وی در سؤال بیست و یکم از سؤالات خود،^۱ از چگونگی بهره‌مندی اولیا و عرفا از اسمای حسناى الهی می‌پرسد: «السؤال الحادى والعشرون: و أی شیء حظوظ الأولیاء من أسمائه؟» [۱۷، ص ۱۷۲].

این اندیشه، رفته‌رفته، در کتاب‌هایی که عارفان در شرح اسماء الله نگاشتند، شکل منسجم‌تری به خود گرفت؛ برای نمونه، قشیری (متوفای ۴۶۵ هـ) در شرح الاسماء خود، نحوه تحقق به برخی از اسماء همچون اسم ملک [۳۴، ص ۱۴۱] اسم سلام [۳۴، ص ۱۵۰] اسم مهیمن [۳۴، ص ۱۵۹] و اسم جبار [۳۴، ص ۱۶۹] و چند اسم دیگر را تبیین کرده است. او شرح خود درباره هر اسم را با پرداختن به آدابی که سالک باید برای ادای حق آن اسم داشته باشد، به پایان برده است. این رویه در آثار دیگر نویسندگان از اهل معرفت نیز دنبال شده است.^۲

ابوحامد غزالی (متوفای ۵۰۵) در مقدمه شرح الاسماء خود به این نکته که کمال هر سالک، به میزان تخلق و تحلی او به اسمای الهی است، اشاره دارد. او کمترین نصیب و

۱. حکیم ترمذی برای آنکه بتوان عارف حقیقی از دروغین را جدا کرد، ۱۵۵ سؤال مطرح کرده است که فقط عارفان حقیقی از عهده جواب آن‌ها برمی‌آیند؛ زیرا به گفته ابن عربی، جواب این سؤالات با فکر به دست نمی‌آید و تنها عارفی که از تجلیات الهی بهره‌مند است، قادر به جواب آن‌ها خواهد بود؛ نک: [۸، ج ۲، ص ۳۹]. بخشی از باب هفتادوسوم فتوحات مکیه به پاسخ این سؤالات اختصاص یافته است.

۲. چنانکه ابن‌برجان اشبیلی (متوفای ۵۲۶ هـ) نیز در کتاب شرح اسماء حسناى الهی، توضیحات خود را درباره هر اسم در سه فصل آورده است. وی آن‌گونه که در مقدمه متذکر شده است [۲، ص ۲۹]، فصل سوم از شرح هر اسم را به بررسی راه نزدیک‌شدن به اسماء و تعبد به حقایق آن‌ها اختصاص داده است [۴۳، ج ۲، ص ۲۶۲].

بهره از اسمای حسنای الهی را بهره اکثر مردم و بلکه اکثر علما که در حد صرف اعتقاد به اتصاف حق متعال به این اسماء متوقف شده‌اند، می‌داند؛ اما پیوند عارفان و مقربان درگاه الهی را با اسماء الله در سه مرتبه مترتب بر هم توضیح می‌دهد:

مرتبه نخست، معرفت کشفی و شهودی اسماء الله است. روشن است که عارفی که اسمای حسنای الهی را با مکاشفه و مشاهده عینی آن‌ها درمی‌یابد، معرفتی بسیار زلال-تر و یقینی بس فراتر از دیگرانی که علم به اسماء را از رهگذر برخی براهین کلامی و جدلی به دست آورده‌اند، دارد.

در مرتبه دوم، بزرگی و عظمت اسماء در دل عارف تجلی کرده و او را برای حرکت به سمت نزدیکی به حق متعال با اتصاف به این صفات کمالی تشویق می‌کند. و اما مرتبه سوم مرتبه تخلق و تحلی به اسمای حسنای الهی است. به سالکی که به این مرتبه بار یابد، ربانی گفته می‌شود زیرا به قرب الهی راه یافته و رفیق ملاً اعلی گشته است. [۲۷، ص ۲۶-۲۷؛ ۲۹، ص ۵۸-۶۰]

غزالی بر همین اساس، شرح خود بر هر اسم را با ارائه راه‌کارهایی درباره هرچه نزدیک‌تر شدن و درنهایت، متخلق شدن سالک به آن اسم به پایان برده است. به این ترتیب می‌بینیم که زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری مثلث «تعلق، تخلق و تحقق» کاملاً مهیا شده بود. عارفان از سویی، پیوند سالک با اسماء را مرتبه‌بندی کردند. امثال حکیم ترمذی و غزالی، هرکدام به شکلی، برای آن سه مرتبه ذکر کردند و از سوی دیگر، مفردات مثلث مزبور، به گونه‌ای جسته‌وگریخته در برخی کلمات آن‌ها به کار می‌رفت؛ مثلاً غزالی در توضیح مرتبه سوم و نهایی پیوند سالک با اسماء الله، در تأثر از حدیث شریف «تخلقوا باخلاق الله» از واژه «تخلق» استفاده کرد، قشیری در شرح *الاسماء* خود از اصطلاح تحقق به اسماء بهره برد و ابوبکر واسطی (متوفای ۳۳۱ هـ) به دو اصطلاح تعلق و تخلق به اسماء اشاراتی دارد [۱۰، ص ۸۸-۸۹].

به هر روی، تا زمان غزالی اثری از سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» به چشم نمی‌خورد، هرچند همه شرایط برای شکل‌گیری آن در قاموس اصطلاحات عرفانی مهیا شده بود.

۳. شکل‌گیری نظریه بر مبنای سه‌گانه «تعلق، تخلق و تحقق»

اولین نشانه‌های منسجم از سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» در آثار عارفان را باید در سخنی کوتاه از ابومدین مغربی (متوفای ۵۹۳ هـ)، شیخ ابن عربی، بجوییم. گویا

وی اولین عارفی است که به مراتب پیوند سالک با اسماء در قالب سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» اشاره کرده است. در توضیح مختصر وی، تعلق، به آگاهی از معنای اسم است. تخلق، به ظهور معنا و اقتضائات اسم در سالک است. تحقق به هر اسم با فنای در آن اسم به دست می‌آید.

اسماء الله تعالی، بها تعلق و تخلق و تحقق. فالتعلق الشعور بمعنی الاسم. و التخلق ان يقوم بك معنی الاسم. و التحقق ان تفنی فی معنی الاسم [۹، ص ۹۳]. ابومدین به طرح اجمالی این مبحث مهم اکتفا کرده است و هیچ توضیح افزوده‌ای ندارد؛ اما به هر حال، عبارت فوق از آن جهت که نخستین سند تاریخی است که سه مرتبه تعلق، تخلق و تحقق را به عنوان سه مرتبه پیوند سالک با اسماء ذکر کرده و از هر مرتبه تعریفی ارائه داده است، اهمیت دارد.

سه‌گانه «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» را که اجمالاً و برای اولین بار ابومدین مطرح کرد؛ احمدبن علی بونی (متوفای ۶۲۲) در کتاب *شمس المعارف الکبری* تحلیل و تبیین کرد. بونی احصای مورد نظر در حدیث احصاء اسماء را به سه مرحله «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» تقسیم می‌کند. او این سه مرتبه را به ترتیب، بر سه مرحله کلی مطرح در عرفان عملی یعنی «اسلام»، «ایمان» و «احسان»^۱ تطبیق می‌دهد. وی در ادامه، احکام و ویژگی‌های هر کدام از سه مرحله «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» را به خوبی شرح می‌دهد:

۱- تعلق به اسما: سالک در این مقام به دنبال عینیت‌بخشیدن به آثار اسماء در سراسر وجود خود و در همه قوای نفس، اعضا و جوارح بدنی خود است. سالک در مقام تعلق به اسماء به دنبال آن است که اثر هر اسم را به شایسته‌ترین وجه، در خود، اظهار کند؛ یعنی در مقابل انعام الهی و اسم منعم، به شکر برخاسته و در مقابل بلایا صبر پیشه می‌کند و دلش به اسمای جمالی پروردگار گرم بوده و در عین حال از اسمای جلالی حق متعال خوفناک است.

۲- تخلق به اسما: سالک در این مقام، مرتبه روح خود را با حقائق اسمای حسنا آشنا می‌کند. بونی حدیث «تخلقوا بأخلاق الله» را اشاره به همین مرتبه دانسته و بر آن است که متخلق به هر اسم، فعلی مانند آن اسم خواهد داشت.

۳- تحقق به اسما: شرط تحقق به اسمای الهی، تقوی و بیرون آمدن از انانیت خیالی، صور و معانی حادث منسوب به سالک است. در این مقام، عارف حقانی می‌شود، به فنا

۱. برای توضیح بیشتر درباره تقسیم مراحل کلی عرفان عملی به سه مرتبه «اسلام»، «ایمان» و «احسان»؛ نک: [۱۴، ص ۴۴۲ به بعد].

می‌رسد و انبوه سُبُحات حضرت حق [در سفر دوم از اسفار اربعه که سیر در اسماء الله است] او را فرا می‌گیرد.

کانت أنواع الإحصاء: التعليق في مقام الإسلام، و التخليق في مقام الإيمان، و التحقيق في مقام الإحسان. فإحصاؤها بالتعلق في مقام الإسلام، هو تطلب السالك آثار كل اسم منها في نفسه و بدنه و جميع قواه و أعضائه و حالاته و نشأته النفسانية و الجسمانية، فيرى جميع ذلك من أحكام هذه الأسماء و آثارها، فيقابل كل أثر بما يليق به، فيقابل الانعام بالشكر، و البلاء بالصبر و غير ذلك... و احصاؤها بالتخليق في مقام الإيمان، يكون بتطلع الروحانية لحقائق هذه الأسماء و معانيها و مفهومها و التخلق. و منها ما أخبر بقوله عليه السلام: تخلقوا بأخلاق الله تعالى بحيث يكون المتخلق هو عن ذلك الاسم، أي يفعل مثله... و احصاؤها بالتحقق في مقام الإحسان يكون بالتقوى و الانخلاع عما قام بك او ظهر فيك من الصور و المعاني المتسمة بسمة الحدوث و الاستتار بسبحات الحضرة الحقية و الاحتجاب بسجف أستارها و أعيانها^۱ [۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۳].

به این ترتیب، اگرچه مسئله بهره‌وری سلوکی از اسمای حسناى الهی و مراتب آن کم‌وبیش از ابتدا در میان عارفان مسلمان مطرح بوده است؛ اما این مسئله، رفته‌رفته در قرن ششم به صورت یک اندیشه منسجم و در قالب سه مرتبه «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسماء الله ظهور یافته و با گذشت زمان، حضور خود را در آثار عارفان، جدی‌تر و پررنگ‌تر کرد.

۴. تدوین سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» در آثار ابن عربی

ابن عربی به تاریخچه مبحث تخلق به اسمای الهی به خوبی آگاه است او تأکید می‌کند که اساس عرفان بر پایه تخلق به اخلاق الهی بوده^۲ و عارفان در باب چند و چون تخلق به اسمای الهی سخن بسیار گفته‌اند.^۳ او به‌ویژه از عارفانی همچون ابوحامد غزالی^۱

۱. این عبارت، اغلاط نسخه‌ای بسیاری دارد که با توجه به آنکه برسوی در تفسیر روح البیان خود این عبارت را به‌عینه آورده است، با استفاده از نسخه تفسیر روح البیان، متن فوق را تصحیح کرده‌ایم؛ نک: [۱۶، ج ۳، ص ۲۸۳]؛ همچنین نک: [۳۰، ج ۱، ص ۴۸].

۲. چنانکه ابوالحسن نوری نیز ملاک و معیار تصوف را به تخلق به اخلاق الهی می‌دانست [۲۰، ص ۵۵۷]؛ همچنین نک: [۲۶، ص ۴۱۳]. ابن عربی هم در همین راستا اساس عرفان را تخلق به اخلاق الهی معرفی می‌کند [۸، ج ۲، ص ۱۲۶].

۳. و قد علم العلماء التخلق بأسماء الله و دونوا في ذلك الدواوين و سبب ذلك لما أحبوه اتصفوا بصفاته على حد ما يليق بهم [۸، ج ۲، ص ۵۹۶؛ ۸، ج ۲، ص ۲۶۷].

ابن برجان اشبیلی،^۲ ابی بکر بن عبدالله معافری^۳ و ابوالقاسم قشیری^۴ به عنوان عارفانی که چگونگی تخلق به اسمای الهی را بررسی کرده‌اند، نام می‌برد [۸، ج ۲، ص ۶۴۹].

به هر روی، انگاره دسته‌بندی مراتب بهره‌مندی سالک از اسماء به سه مرحله «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» مانند بسیاری دیگر از آموزه‌های عرفانی با ظهور ابن عربی، جهشی انقلاب‌گونه یافت. مثلث «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسمای حسناى الهی در آثار ابن عربی بسیار دیده می‌شود. هر چند او مبتکر این اندیشه و اصطلاح نیست؛ اما قطعاً مروج و بسط‌دهنده آن است. او علاوه بر اشارات فراوانی که در آثار خود به مبحث مزبور دارد و افزون بر آنکه بخشی از فتوحات خود را به این مبحث اختصاص داده است؛ یکی دو اثر مستقل نیز در این باب نوشته است که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. کتاب کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی

محور کتاب کشف المعنی، بسط تفصیلی سه‌گانه «تعلق، تخلق و تحقق» در اسماء الله است. ابن عربی در این کتاب پس از تقسیم رابطه عبد با اسماء الله در سه مرتبه تعلق، تحقق و تخلق، ویژگی هر اسم را در هر کدام از سه مرتبه مزبور، جداگانه تحلیل و تبیین کرده است. او مرتبه تعلق به اسماء را به نیازمندی هر انسانی به اسمای الهی تعریف می‌کند. به اعتبار آنکه هر کدام از اسماء، دریچه‌ای رو به ذات حق متعال است و همچنان که روشن است از دیدگاه عرفا، رابطه حق با خلق از همین دریچه‌ها برقرار می‌شود.

ابن عربی مرتبه دوم را مرتبه تحقق به اسماء نامیده است. در این مرتبه، سالک به شناخت معانی اسماء الله دست می‌یازد و به دنبال معرفت نسبت خاصی است که هر اسم با حق متعال و با عبد دارد.

مرتبه سوم، تخلق نام دارد. در این مرتبه که بالاترین مرتبه انتساب اسم به عبد است؛

۱. غزالی کتاب المقصد الأسنى فی شرح اسماء الله الحسنی را در این باب نگاشته است.

۲. اشاره به کتاب شرح الاسماء ابن برجان، پیش‌تر گذشت.

۳. ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد ابن العربی المعافری الاشبیلی (متوفای ۵۴۳) کتابی با عنوان الامد الاقصی فی شرح اسماء الله الحسنی و صفاته العلی دارد. وی در پایان این کتاب [۴، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۶] می‌نویسد: تلاش وی بر آن بوده است تا جهت اتمام فایده کتاب، چهارده مورد را در آن لحاظ کند. دو مورد هفتم و هشتم آن، بررسی وجه اختصاص حق و خلق به هر کدام از اسمای حسناى الهی است.

۴. قشیری در این باب دو کتاب با نام‌های شرح اسماء الله الحسنی و التحبیر فی علم التذکیر دارد که هر دو به چاپ رسیده‌اند.

سالک آن قدر ارتقا یافته است که اسم الهی آن گونه که به حق متعال منسوب است، به او نیز منسوب می‌شود؛ تو گویی سالک در این مرتبه، مجرای ظهور اسماء الله می‌شود.^۱

و للعبد بأسماء الحقّ تعالی تعلق و تحقق و تخلق:

فالتعلق: افتقارک إليها مطلقاً من حیث ما هی دالّة علی الذات.

و التحقق: معرفة معانیها بالنسبة إلیه سبحانه و بالنسبة إلیک.

و التخلق: أن تنسب إلیک علی ما یلیق بک كما تنسب إلیه سبحانه علی ما یلیق به [۶، ص ۲۰۷-۲۰۸].

چنانکه مشاهده می‌شود، مراتبی که ابن عربی در اینجا برای بهره‌گیری سالک از اسماء مطرح کرده است، با اصطلاح رایج چندان تفاوتی ندارد، جز آنکه وی در نام‌گذاری، جای تخلق و تحقق را عوض کرده است.^۲

۲-۴. کتاب العبادة

سالک فانی در اسمای الهی در مقام بهره‌مندی از تجلیات اسمائی، حق متعال را در پرتو اسمای حسنائش شهود می‌کند. به دیگر سخن، هنگامی که سالک مراتب تخلق و تحقق به یک اسم را در وجود خود نهادینه کرد، آن اسم بر او تجلی یافته و او محل ظهور و صاحب تجلی آن اسم و یا به تعبیری دیگر، عبد آن اسم خاص به شمار می‌رود [۳۷، ج ۲، ص ۴۹۸].

هر کدام از اسمای حسنائی الهی به حسب تناسب، بر سالکی که استعداد و آمادگی لازم را داشته باشد، تجلی می‌کند؛ بنابراین، به تعداد اسماء، عدهای آن‌ها نیز متعدد می‌شود و در اینجا است که ابن عربی اصطلاح «عبادله» را که جمع «عبد الله» است، برای اشاره به این عباد وضع کرده است.

گویا ابن عربی مبتکر این نگاه و اصطلاح خاص در عبودیت اسمای الهی است و قبل از او اصطلاح عرفانی «عبودیت اسماء» به کار نرفته است. این نگاه آن‌چنان برای ابن عربی مهم جلوه کرده است که وی کتابی مستقل درباره آن با نام *العبادة* نگاشته است. وی در این کتاب به روش خود، به معرفی هر کدام از عباد اسماء الله پرداخته است. در حاشیه صفحه نخست یکی از نسخ خطی موجود از این کتاب، «اصطلاح عبادله» به عارفانی که از

۱. نهایت این مرتبه، مظهریت انسان کامل برای تمام اسمای الهی است. چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «تَحْنُ وَ اللّٰهُ - الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». برای شرح این حدیث، نک: [۴۲، ج ۴، ص ۱۵۶].

۲. در ادامه مقاله، تفصیلاً به نسبت و مرتبه‌بندی میان «تحقق» و «تخلق» خواهیم پرداخت.

تجلیات اسمائی حق متعال بهره‌مندند، معرفی شده‌اند. ابن عارفان، به صفات حق متعال که حقائق تشکیل‌دهنده اسمای حسنای الهی هستند، متحقق و محلی گشته‌اند. در ادامه این حاشیه این‌گونه آمده است: ابن عربی با وضع این اصطلاح در این کتاب به دنبال تعریف و بیان ویژگی‌های سالکانی است که به تجلیات اسمائی پروردگار دست یافته‌اند [۲۵، ص ۴۰۸].

۴-۳. فتوحات مکیه

باب پانصد و پنجاه و هشتم فتوحات مکیه که یکی از ابواب بسیار طولانی آن است، به معرفی اسمای حسنای الهی اختصاص یافته است [۸، ج ۴، ص ۱۹۶]. ابن عربی در این باب بیش از صد اسم الهی را معرفی می‌کند و ضمن بیان ویژگی‌های هر اسم به‌طور جداگانه، ویژگی‌های عبد آن اسم را نیز معرفی می‌کند. ابن عربی در این بخش، تفاوت چندانی میان دو اصطلاح تخلق و تحقق نگذاشته است و در مواردی، عبد اسم را به عارفی که متخلق به آن اسم باشد، شناخته است [۸، ج ۴، صص ۲۰۸، ۲۱۶ و ۲۵۱] و در مواردی هم به جای تخلق، سخن از تحقق دارد [۸، ج ۴، صص ۲۱۸، ۲۳۳ و ۲۹۲]. در عبارت‌پردازی‌های این بخش از فتوحات، فرقی میان این دو اصطلاح لحاظ نشده است و لذا به جای یکدیگر به کار رفته‌اند؛ چنانکه می‌نویسد: «إذا أراد الله بعبده أن يقطع أمله يشهده أجله ... فيبذل جهده... و يقدم ما ينبغي أن يقدم تخلقا بالاسم الإلهي المقدم و ... يؤخر ما ينبغي أن يؤخر تحققا بالاسم الإلهي المؤخر» [۸، ج ۴، ص ۳۴۶]. مسئله تفاوت و نسبت‌سنجی میان تخلق و تحقق در ادامه مقاله بررسی خواهد شد.

۵. تدوین سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» در مکتب ابن عربی

پس از تحلیل‌ها و تبیین‌ها و تأکیدیاتی که ابن عربی برای سه‌گانه مزبور داشت، طبیعی

۱. المتخلق بهذا الاسم [ای الاسم الجبار] یسمى عبد الجبار.

۲. فمن قهر تخلقا [بالاسم القهار] من عباد الله فإنما قهر بالله من نازع أمر الله لا بنفسه.

۳. «حضرة الجلال».

... فإذا تخلق عبده بجلاله تعنو الوجوه له و منه يعظم.

... يدعى صاحب هذه الحضرة عبد الجليل.

۴. من تحقق بهذه الحضرة الواهبة [ای حضرة الوهب التي للاسم الوهاب] خاصة و هو المسمى عبد الوهاب.

۵. فمن تحقق بهذه الحضرة [ای حضرة السمع التي للاسم السميع] و علم إن كلامه من عمله و إن الله عند لسانه في قوله قل كلامه.

۶. و إذا تحقق العبد بهذه الحضرة [ای حضرة الوجد التي للاسم الواجد] لم يعتص عليه شيء من الممكنات.

است که این آموزه در لسان پیروان وی به صورت یک اصطلاح دائر و سائر درآمده و به کرات در آثار آن‌ها به آن اشاره شده است.^۱

محقق جندی، تعلق، تخلق و تحقق را به‌عنوان سه مرتبه ارتباط و پیوند خلق با اسمای الهی این‌گونه توضیح می‌دهد:

ارتباط خلق به حق از حیثیت اسماء الهی بر سه وجه است:

یکی، ارتباط تعلق؛ و این پیوند، جمله موجودات را هست...

و قسمی دیگر، پیوند تخلق است و تخلق چنان باشد که ... بنده به مقتضای حقیقت هر اسمی چندان قیام نماید که آثار آن اسم از آن شخص تماماً ظاهر شود، و خلق او گردد و ملکه او شود.

پیوند ثالث، تحقق است که دل این بنده عرش آن اسم شود، چنان که آثار او به عالم از آن بنده، متواصل باشد و این بنده به آن اسم تحقق یافته بود [۴۴، ص ۵۸-۵۹].

او برای توضیح بیشتر، سه مرتبه تعلق، تخلق و تحقق را به‌عنوان مثال، در اسم جواد تشریح می‌کند. تعلق همه عالم در سراسر هستی خود به اسم جواد و ظهور آثار جواد این اسم در سرتاپای جهان هستی، روشن‌تر از آن است که به توضیح نیاز باشد؛ اما تخلق به اسم جواد آن است که سالک، کمر همت بسته و علی‌الدوام رفتار خود را با اقتضائات خلق نیکوی جواد و سخاوت هماهنگ سازد تا جایی که جواد، ملکه اخلاقی او شود. در مرتبه تحقق، اسم جواد بر قلب سالک تجلی کرده و به عبارت دیگر، سالک، فانی در این اسم می‌گردد [۴۴، ص ۵۹]. محقق جندی همچنین تخلق و تحقق به اسم قدیر را این‌گونه تبیین می‌کند که سالک در مرتبه تخلق باید مستغرق شهود قدرت حق متعال و عجز مخلوق باشد و اما در مرتبه تحقق، اسم قدیر بر او تجلی کرده و اثر این تجلی آن است که از جانب خداوند قادر متعال به او قدرت بر انواع تصرفات در عالم، عنایت می‌شود [۴۴، ص ۶۹-۷۰].

سعیدالدین فرغانی نیز در چند مورد از کتاب *منتهی‌المدارک* و همچنین مشارق الدراری، مطالبی را در بر پایه سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق» آورده است [نک: ۳۰، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۳ و ۱۱۹ و ۱۴۷؛ ۳۱، ص ۷۵۸ و ۶۵۹]. او پیش

۱. برای نمونه، برخی شارحان فصوص الحکم به دنبال ابن‌عربی که سخن از تخلق و تحقق و تعلق به اسم ولی دارد، توضیحاتی درباره این سه‌گانه را در شرح فصوص خود مطرح کرده‌اند؛ نک: [۳۸، ص ۲۰۴؛ ۳۵، صص ۸۳۸-۸۳۹؛ ۲۲، ج ۱، ص ۵۶۰].

از ورود تفصیلی به شرح اسمای حسنای الهی در دیباچه منتهی‌المدارک، به این نکته اشاره می‌کند که إحصاء اسماء سه مرتبه تعلق، تخلق و تحقق دارد. مرحله تعلق به سالک مبتدی مربوط است که باید آثار اسماء را در مرتبه نفس و بدن خود پیاده کند. مرتبه تخلق مربوط به سالک در مرحله متوسطه و میانی است که از مرتبه نفس به مرتبه روح ارتقا یافته است. چنین سالکی باید آثار اسماء را در روح خود پیاده سازد؛ اما مرحله تحقق، به خواص از سالکان مرقی مربوط است که خود را از آثار حدوث، یکسره رهایی داده و حقانی شده‌اند و در پی آن، اسمای حسنای الهی بر آن‌ها تجلی کرده است. فرغانی در تفسیر حدیث نبوی «... مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» به این نکته اشاره دارد که بهشتی که پاداش إحصاء اسماء است، متناسب با مراتب إحصاء، مراتب خواهد داشت و از این رو، پاداش إحصاء اسماء به گونه تعلق را جنت اعمال و پاداش إحصاء اسماء به شیوه تخلق را جنت میراث و پاداش إحصاء اسماء به شکل تحقق را جنت امتنان می‌داند [۳۰، ج ۱، ص ۴۷-۴۸].

عبدالرزاق کاشانی از دیگر عارفانی است که در مکتب ابن عربی بیشترین توجه را به این مبحث نشان داده است. او در لطائف الاعلام، همان توضیحی که فرغانی در باب تقسیم إحصاء اسماء به سه مرتبه تعلق، تخلق و تحقق را داشت، تقریباً با همان عبارات آورده است [۳۷، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸]. وی همچنین اصطلاحاتی همچون «التعلق بالأسماء الإلهية» [۳۷، ج ۱، ص ۲۷۴] و «تعلق الخاصة بالأسماء الإلهية» [همان] و «التخلق بالأسماء الإلهية» [۳۷، ج ۱، ص ۲۵۹] و «التحقيق بالأسماء الإلهية» [۳۷، ج ۱، ص ۲۵۷] و «أعلام التخلق» [۳۷، ج ۱، ص ۱۹۰] و «أعلام التحقيق» [۳۷، ج ۱، ص ۱۹۲] و «الفرق بين المتخلق والمتحقق» [۳۷، ج ۲، ص ۵۶۲؛ ۲۰، ص ۶۳] را در راستای مثلث تعلق، تخلق و تحقق تعریف کرده است.

عبدالرزاق کاشانی به اصطلاح «عبادله» نیز توجه ویژه نشان داده است. همچنان که گذشت، عبادله، عارفانی هستند که در پی دریافت تجلیات اسمائی حق متعال، به مرتبه تحقق به اسماء راه یافته‌اند. «العبادلة هم أرباب التجليات الأسمائية» [۲۰، ص ۴۵؛ ۳۷، ج ۲، ص ۴۹۷؛ ۱۳، ج ۶، ص ۱۴۷] کاشانی در هرکدام از دو کتاب اصطلاحات الصوفیه و لطائف الاعلام به تعریف اصطلاح عبادله پرداخته و در ادامه، حدود صد مورد از عباد اسماء را برشمرده و هرکدام را جداگانه تعریف کرده و برخی احکام مربوط به هرکدام را به اختصار بیان داشته است [۳۷، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۲۰؛ ۲۰، ص ۴۵-۵۷].

کاشانی همچنین در کتاب *لطائف الاعلام* از یکی از کتاب‌های خود به اسم *تذکره الفوائد* به بزرگی نام برده و می‌نویسد: صد صفحه از این کتاب را به توضیح چندوچون تخلق و تحقق به اسمای متعدد الهی اختصاص داده و در آن بهترین فوائد را برای اهل قلوب گنجانده است [۳۷، ج ۱، ص ۲۵۹]. البته متأسفانه تاکنون این کتاب پیدا نشده است.^۱ محقق فناری نیز به سه‌گانه تعلق، تخلق و تحقق توجه نشان داده و آن را تعریف کرده است [۳۲، ص ۳۰۶-۳۰۷].

۶. تبیین و تحلیل مهم‌ترین ابهام‌ها و اختلافات در باب سه‌گانه اصطلاحی «تعلق، تخلق و تحقق»

اگرچه درجه‌بندی مراتب پیوند با اسمای الهی در قالب سه‌گانه تعلق، تخلق و تحقق، جایگاه خود را به‌عنوان یک قاعده اساسی در عرفان اسلامی پیدا کرده است؛ اما همچنان برخی ابهامات در سخنان عارفان در این باب، ممکن است موجب سردرگمی محققان شود که در ادامه، به اهم آن‌ها خواهیم پرداخت.

۶-۱. «تحقق» برتر است یا «تخلق»؟

عارفان، غالباً تحقق به اسماء را مرتبه نهایی می‌دانند و تخلق را پیش از آن دانسته‌اند؛ اما در مواردی، برعکس، تحقق را پیش از تخلق قرار داده‌اند. باید توجه داشت که این‌گونه ابهامات، از عدم استقرار بسیاری از اصطلاحات عرفانی در میان اهل معرفت برخاسته است. سه اصطلاح تعلق، تخلق و تحقق نیز در زمره اصطلاحاتی است که در لسان عارفان و گاهی در لسان یک عارف، به لحاظ‌های متفاوتی به کار می‌رود و در مواردی این لحاظ‌های گوناگون، ترتیب میان این سه را جابه‌جا کرده است. برای نمونه، ابن عربی در مواردی برخلاف مشهور، تخلق را مرتبه نهایی معرفی کرده است.^{۲،۳} او در ابتدای کتاب *کشف المعنی*، مرتبه تحقق را پیش از مرتبه تخلق تعریف

۱. آقای هادی‌زاده در مقدمه مجموعه *رسائل کاشانی*، توضیحاتی درباره این کتاب دارد؛ نک: [۳۹، ص ۱۹۶].

۲. چنانکه گذشت، غزالی هم در مقصد آسنی مرتبه نهایی را تخلق دانسته بود.

۳. این در حالی است که خود وی در جایی دیگر، بر این امر تصریح دارد که از نظر او، رسیدن به مقام تحقق قبل از تخلق ممتنع است: «انی أمتنع إدراک التحقق بالشیء إذا امتنع التخلق به، إذ التخلق بالشیء هو الدلیل الموصول إلی التحقق به، و ما لا يتخلق به فلا يتحقق أصلاً، إذ لا ذوق یدرکه» [۷، ص ۹۰].

کرده و تخلق را به گونه‌ای که بالاترین سطح پیوند سالک با اسمای حسنا باشد، تعریف کرده است [۶، ص ۲۰۷-۲۰۸]. محیی‌الدین کتاب *کشف المعنی* را بر همین پایه، سامان داده و مراتب پیوند سلوکی با هر اسم را با توضیح تعلق به آن اسم شروع کرده و تحقق را به‌عنوان مرتبه میانی و تخلق را به‌مثابه مرتبه نهایی تبیین کرده است. عدم استقرار این اصطلاح در لسان ابن عربی شارحان وی را به زحمت انداخته است. وی در جایی از کتاب *فصوص الحکم سخن از تخلق، تحقق و تعلق به اسم «ولی»* دارد: «فهو [أی الاسم الولی] لعبیده تخلقاً و تحققاً و تعلقاً» [۵، ج ۱، ص ۱۳۶] کاشانی [۳۸، ص ۲۰۴] و به دنبال وی شاگردش قیصری [نک: ۳۵، ص ۸۳۸-۸۳۹] این متن را به گونه‌ای شرح کرده‌اند که مراحل انتساب سالک به اسم ولی از مرتبه تخلق شروع شده و مرتبه دوم آن تحقق بوده و تعلق، در سومین و بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد. چیدمانی که کاشانی و قیصری در اینجا میان تخلق، تحقق و تعلق طرح کرده‌اند؛ چنان غریب است که اعتراض صائن‌الدین ابن‌ترکه را برانگیخته است [نک: ۲۲، ج ۱، ص ۵۶۰-۵۶۱]. صائن‌الدین ابتدا تعریف ابن‌عربی را از سه‌گانه مزبور از کتاب *کشف المعنی* نقل کرده و در ادامه می‌نویسد: اگرچه ابن‌عربی در این بخش از کتاب *فصوص* ابتدا تخلق و سپس تحقق و تعلق را ذکر کرده است؛ ولی آن‌گونه که کاشانی و قیصری گفته‌اند، ابن‌عربی در اینجا مراتب سه‌گانه را از پایین به بالا مرتب نکرده، بلکه برعکس، از بالا به پایین مرتب کرده است. به‌رحال، این اختلافات شارحان *فصوص الحکم* در شرح سه‌گانه «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» گواه دیگری بر عدم استقرار چیدمان و ترتیب میان این سه اصطلاح در لسان ابن‌عربی است.

به نظر می‌رسد بهترین راه برای حل مشکلاتی از این دست، در فهم سخن عارفان آن است که محقق، نخست تلاش کند به عمق محتوایی که مورد نظر آنان است، دست یابد و سپس با در نظر داشتن محکمت سخنان آنان و با استفاده از مبانی، اصول و قواعد جاری در این علم، به فهم درست سخن، دست یابد. و آلا در غیر این صورت، ممکن است برخی اصطلاحات و کلمات، رهن محقق شود.^۱ بر این اساس، پس از بررسی محتوایی دیدگاه عارفان، روشن می‌شود که مرتبه نهایی پیوند سالک با اسمای الهی فنای سالک در آن اسم و تجلی اسم بر قلب او است. مرتبه پیش از آن، تلاش سالک

۱. استاد یزدان‌پناه این مطلب را ریشه‌یابی کرده‌اند که چگونه در مواردی ممکن است اصطلاحات استفاده شده در کلمات عارفان، برای مخاطب ناآشنا، رهن شود؛ نک: [۴۶، ص ۲۰۱-۲۰۵].

برای هموارکردن این مسیر برای خود است. این ملاک کلی و اصلی، در محتوای همه کلمات آنان، مراعات شده است. حال با در نظر داشتن این معیار کلی، اگر دوباره به کلمات مختلف عارفان نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که اختلاف میان این سخنان، یک اختلاف ظاهری و در حد نام‌گذاری است و الا در اصل محتوا، تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌آید کسانی که مرتبه نهایی را «تخلق» نامیده‌اند به حدیث شریف «تخلقوا باخلاق الله» نظر داشته‌اند و اینکه پیامبر اکرم(ص) پیروان خود را به تخلق به اخلاق الله به‌عنوان بالاترین قله، فراخوانده است. کسانی که نام مرتبه نهایی را «تحقق» گذاشته‌اند، نگاه به معنای لغوی «تحقق» و جایگاه ویژه این واژه و هم‌خانواده‌های آن در قاموس اصطلاحات صوفیه^۱ داشته‌اند.

۶-۲. دو معنای متفاوت برای اصطلاح «تعلق به اسم»

یکی دیگر از ابهاماتی که ممکن است موجب سردرگمی محققان در این باب شود آن است که برخی عارفان، مرتبه تعلق به اسماء را مشترک میان همه عالم دانسته‌اند و در مقابل، برخی مرتبه تعلق را مختص به سالکان و اولین مرتبه پیوند سلوکی با اسماء گفته‌اند. برای رفع این ابهام باید به این نکته مهم توجه داشت که اصطلاح «تعلق به اسم» در آثار عارفان به دو معنای متفاوت به کار رفته است. یعنی گاهی به لحاظ سلوکی و معیارهای خاص آن به این اصطلاح نظر داشته‌اند و گاهی این اصطلاح را با نگاه وجودی و هستی‌شناسانه به کار برده‌اند.^۲ اگرچه اصطلاح «تعلق» در سه‌گانه «تعلق، تخلق و تحقق» غالباً در آثار عارفان، با نگاه سلوکی و به معنای مرتبه نخست از مراتب سلوکی پیوند با اسماء به کار رفته است؛ اما در مواردی، امثال جندی و فناری تعلق به اسماء را به گونه‌ای توضیح داده‌اند که هیچ بار سلوکی ندارد و تنها دو مرتبه «تخلق» و «تحقق» است که ارزش سلوکی داشته و سالک باید به دنبال آن باشد که ابتدا متخلق به اسماء شده و سپس متحقق به آن‌ها شود. اما تعلق به اسماء آن‌چنان عام بوده که تحصیل آن

۱. اصطلاحات عرفانی که در ترکیب واژگانی خود، شامل کلماتی همچون «تحقیق» و «حقیقه» و «حقیقی» و «حقانی» و ... هستند به فراوانی در آثار عرفا برای اشاره به بالاترین و نهایی‌ترین مراتب عرفانی به کار رفته است. نمونه‌های آن را به راحتی می‌توان در سلسله‌کتاب‌های اصطلاحات صوفیه مشاهده کرد.

۲. چنانکه خواهد آمد، در معنای وجودی و هستی‌شناسانه، همه موجودات تعلق به اسماء دارند؛ ولی در معنای سلوکی، تنها سالکان‌اند که با سیروسلوک خود به مرتبه تعلق به اسمای حسنی الهی راه یافته‌اند و در صورت ادامه سلوک، به مراتب عالی‌تر تخلق و تحقق راه می‌یابند.

نیازی به سلوک ندارد و بلکه همه مخلوقات الهی را شامل می‌شود. در واقع، در این نگاه نقش کلیدی اسمای الهی در هستی‌شناسی عرفانی مدنظر قرار گرفته است. در علم عرفان نظری همه موجودات مظاهر اسمای الهی هستند و جنبدی و فناری، تعلق به اسماء را بر همین اساس تعریف کرده‌اند. در این نگاه، همه موجودات به اسماء تعلق دارند؛ یعنی مظاهر آن‌ها هستند و اساساً اگر این تعلق و مظهریت مخلوقات برای اسماء نبود، هیچ مخلوقی موجود نمی‌شد. روشن است که تعلق در این تعریف، محتوایی هستی‌شناسانه داشته و هیچ بار سلوکی ندارد و در آن شدت و ضعف و تفاضل نیز را ندارد؛ زیرا هر موجودی مظهر برخی اسمای خاص است و تعلق خاصی به آن‌ها دارد و در نفس تعلق و پیوند داشتن با اسماء، تفاضل راه ندارد. هر چند اسمائی که طرف تعلق قرار می‌گیرند، همه در یک مرتبه نیستند و از این جهت، می‌توان گونه‌ای از تفاضل را تصویر کرد. یعنی موجودی که به یک اسم کلی تعلق دارد و مظهر آن است، از موجودی که با یک اسم جزئی پیوند دارد، برتر است و مظهر آن به شمار می‌رود.

ارتباط خلق به حق از حیثیت اسماء الهی بر سه وجه است: یک؛ ارتباط تعلق که این پیوند جمله موجودات را هست؛ زیرا همه موجودات محال ظهور آثار اسماءند اولاً، و الا هیچ چیز موجود نشدی و در این پیوند کسی را بر کسی اختصاص و افضلیت نیست، آنگاه از جهت تفاضل حضرات اسماء فی انفسها، چه هر اسمی که حضرت او محیط‌تر و تعلق او عام‌تر، متعلق آن اسم که مرتبط به اوست، فاضل‌تر باشد از متعلق اسمی فرعی که بدان سعت و حیاطت نباشد [۴۴، ص ۵۸-۵۹].

محقق فناری نیز تعلق به اسماء الله را با محتوای هستی‌شناسانه تعریف می‌کند و همه مخلوقات را در دایره گسترده آن قرار می‌دهد. از نگاه او همه موجودات عالم، پیوند تعلق با اسمای الهی دارند؛ زیرا در ایجاد همه آن‌ها قدرت، علم، اراده و سایر اسمای الهی به نوعی، نقش داشته و در آن‌ها ظهور یافته‌اند.

اعلم ان حکم الأسماء فی العالم بأحد الوجوه الثلاثة: إما بتعلقها، و ذلك بالکل، إذ کل موجود ... مقدور قدرته... و کذا معلوم علمه... و کذا مراد ارادته [۳۲، ص ۳۰۶].^۱

نتیجه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که از ابتدای تاریخ عرفان اسلامی درباره اسمای حسنا الهی

۱. حضرت امام خمینی نیز با همین تعریف موافق است. ایشان تعلق را نسبت به همه موجودات دانسته و تعلق را در مرحله سلوک می‌دانند و اما تحقق از نظر ایشان اختصاص به کمال دارد [۱۲، ص ۴۸].

مطرح بوده است، موضوع پیوند سالک با اسماء الله است. اهل معرفت در سخنان خود به تجزیه و تحلیل چندوچون این مسئله توجه جدی داشته‌اند. آن‌ها معمولاً ضمن شرح اسماء الله به تبیین پیوند با اسماء نیز پرداخته‌اند، سخنانی که از امثال بایزید بسطامی و ابن عطا از صدر تاریخ عرفان اسلامی در این باره به یادگار مانده است، نشانگر عمق تاریخی این مسئله است و در ادامه، رگه‌هایی از این مبحث در سخنان حکیم ترمذی، قشیری و غزالی نیز به چشم می‌خورد. ابومدین و بونی که هر دو معاصر ابن‌عربی هستند، برای اولین بار، از مثلث «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسماء الله سخن گفتند و به این ترتیب، رفته‌رفته، اصطلاحاتی همچون «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسمای حسنی الهی، در لسان عارفان شکل گرفت.

مکتب ابن‌عربی مراتب «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» سالک به اسماء الله را ابزاری مناسب برای تحلیل پیوند سالک با اسماء الله دیده و از این رو آن را دنبال کرده و به آن دامن زده است تا آنجا که سه‌گانه مزبور، سرانجام به‌عنوان یکی از قواعد مهم عرفانی جای خود را پیدا کرد. روشن است که این اندیشه، بهترین ابزار برای تبیین مراتب پیوند انسان با هرکدام از اسماء و بهترین سنجه، جهت ارزیابی میزان پیوستگی عبد با هرکدام از اسماء است.

البته هرکدام از این مراتب سه‌گانه، با نگاه‌های گوناگون، به گونه‌های متعددی تعریف شده‌اند؛ ولی محقق آگاه به سخن و مبانی اهل معرفت می‌داند که هرکدام از این تعاریف از زوایای خاص مراتب پیوند با اسمای الهی را تحلیل می‌کند. به این ترتیب، برخی تهافت‌های ظاهری که در گوشه و کنار مکتب ابن‌عربی درباره مثلث «تعلق»، «تخلق» و «تحقق» به اسماء الله مشاهده می‌شود، حل‌شدنی و ارجاع‌پذیر به یک اصل واحد خواهد بود.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن برجان اشبیلی، (۲۰۱۰م). شرح اسماء الله الحسنی، تحقیق: احمد فرید المزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۳]. ابن خمیس الموصلی، الحسین بن نصر بن محمد (۱۴۲۷ق). مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۴]. ابن العربی المعافری الاشبیلی، محمد (۲۰۱۵م). الامد الاقصى: فی شرح اسماء الله الحسنی، تحقیق: عبدالله التوراتی و احمد عربی، مغرب، دارالحديث کیانیة، چاپ اول.
- [۵]. ابن عربی، محیی الدین (۱۳۷۰). فصوص الحکم، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
- [۶]. _____ (۱۳۸۳). کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول.
- [۷]. _____ (۱۴۲۰ق). ذخائر الاعلاق: شرح ترجمان الاشواق، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۸]. _____ (بی تا). الفتوحات المکیة (ربع مجلدات)، بیروت، دار الصادر، چاپ اول.
- [۹]. ابومدین اشبیلی مغربی، (۲۰۱۱م). انس الوحید و نزهة المرید، تحقیق عبدالحمید حاجیات، الجزائر، انتشارت عالم المعرفة.
- [۱۰]. ابونصر السراج الطوسی، (۱۹۱۴م). اللمع فی التصوف، لیدن، مطبعة بریل.
- [۱۱]. البونی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق). شمس المعارف الكبرى، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، چاپ دوم.
- [۱۲]. امام خمینی، روح الله (۱۴۱۰ق). تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»، پاسدار اسلام، چاپ اول.
- [۱۳]. آملی، سیدحیدر (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- [۱۴]. امینی نژاد، علی (۱۳۹۴). آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، چاپ چهارم.
- [۱۵]. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۷). مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- [۱۶]. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
- [۱۷]. حکیم ترمذی، (۱۴۲۲ق). ختم الاولیاء، بیروت، مهد الآداب الشرقیة، چاپ دوم.
- [۱۸]. حمویه جوینی، سعدالدین (۱۳۸۳). مقاصد السالکین (ابن برگ های پیر)، تهران، نشر نی، چاپ دوم.

- [۱۹]. خرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد (۱۴۲۷ق). تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۲۰]. رفیق العجم (۱۹۹۹م). *موسوعة مصطلحات التصوف*، بیروت، مکتبه لبنان الناشرین، چاپ اول.
- [۲۱]. سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین (۱۳۶۹). *مجموعه آثار السلمی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- [۲۲]. صائت الدین علی بن ترکه (۱۳۷۸). *شرح فصوص الحکم*، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول.
- [۲۳]. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
- [۲۴]. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- [۲۵]. عثمان یحیی؛ احمد محمد الطیب (۲۰۰۱م)، *مؤلفات ابن عربی تاریخها و تصنیفها*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول.
- [۲۶]. عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۸۶). *تذکرة الأولیاء*، تهران، انتشارات زوار، چاپ شانزدهم.
- [۲۷]. غزالی، ابو حامد (۱۴۲۱ق). *المقصد الاسنی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۲۸]. _____ (بی تا). *إحیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.
- [۲۹]. ابرهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱). *اسماء و صفات حق*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۰]. فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸ق). *منتهی المدارک: فی شرح تائیه ابن فارض*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۳۱]. _____ (۱۳۷۹). *مشارق الدراری: شرح تائیه ابن فارض*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- [۳۲]. فناری، شمس الدین محمد حمزه (۱۳۷۴). *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول.
- [۳۳]. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴). *الرسالة القشيرية*، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول.
- [۳۴]. _____ (۱۴۲۲ق). *شرح أسماء الله الحسنى*، قاهره، دار الحرم للتراث، چاپ اول.
- [۳۵]. قیصری، داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- [۳۶]. کاشانی، عبدالرزاق (الف) (۱۴۲۶ق). *اصطلاحات الصوفیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۳۷]. _____ (ب) (۱۴۲۶ق). *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، چاپ اول.
- [۳۸]. _____ (۱۳۷۰). *شرح فصوص الحکم*، قم، انتشارات بیدار، چاپ چهارم.
- [۳۹]. _____ (۱۳۸۰). *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، تهران، میراث مکتوب، چاپ دوم.

- [۴۰]. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- [۴۱]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- [۴۲]. ملاصدرا (۱۳۸۳). *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- [۴۳]. المناوی، محمد عبدالرؤوف (۱۹۹۹م). *الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة*، بیروت، دارالصادر، چاپ اول.
- [۴۴]. مؤید الدین الجندی (۱۳۶۲). *نفحة الروح و تحفة الفتوح*، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول.
- [۴۵]. میهنی، محمد بن منور (۱۳۸۶). *أسرار التوحید فی مقامات أبی سعید*، تهران، انتشارات آگاه، چاپ هفتم.
- [۴۶]. یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۹). *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.

